

مارجه پایگاه ستراتیژیک امریکا

همزمان با اعلان حمله نظامی امریکا بر مارجه در ساحة سیاسی افغانستان حوادث پرارزش رخ داد، که یک نوع فضای امیدواری را برای بیرون رفت از وضعیت ناگوار کنونی خلق نمود، از آن جمله فیصله بی کنفرانس لندن مبنی بر آغاز روند مصالحه و آشتی با مخالفین دولت بود، که طرح دولت افغانستان را برای به راه انداختن روند مصالحه با مخالفین تائید نمود. یک تصور قوی مبنی بر اینکه باید با مخالفین مصالحه و آشتی صورت گیرد در ساحة سیاسی کشور سر زد، طوریکه این پروسه از سوی اطراف دخیل در معضله سیاسی افغانستان و اشتراک کنندگان در کنفرانس لندن مورد تائید قرار گرفت، همچنین در داخل افغانستان نیز مورد استقبال گرم همه گروههای سیاسی گردید، و این پروسه آشتی چشم امید ملت مظلوم و ستم دیده افغانستان را که از جنگ های خانمان سوز دیده آرام نداشت نیز باز نمود.

چنین تصور پیدا شد که گویا کشورهای اروپائی به این اعتقاد متوصل گردیده اند که جنگ در افغانستان اهداف ستراتیژیک شان را بدست آورده نمیتواند، لذا باید برای بدست آوردن اهداف ستراتیژیک خود و ایجاد مخرجی برای بیرون رفت از این میدان پر خون و گرم جنگ که امریکا آنها را وارد آن ساخته است بازی سیاسی خود را عوض کنند، بنا برین همه اطراف و اشتراک کننده گان در کنفرانس لندن که اکثریت شان دولت های اروپائی بودند روی روند مصالحه تاکید کردند.

اما وقتی که اطراف گرد آمده در کنفرانس لندن به افغانستان باز گشتند و دولت افغانستان بنا بر فیصله کنفرانس لندن آغاز به کار کرد و با مخالفین دولت پروسه آشتی رابه پیش می برد و عملی می کرد، امریکا اعلان تهاجم نظامی را بر مارجه بزم جهانیان رسانید، اگر از یک سو دولت افغانستان به رهبری جناب کرزی و حمایت برتانیای و دولت های اروپائی برای مصالحه گامهای عملی برداشت، از سوی دیگر امریکا بر خلاف این پروسه گامهای برداشت که به تداوم جنگ در افغانستان دلالت میکند، و صراحتاً حمله نظامی بر مارجه را درین چنین وقت حساس که سخن از آشتی و مصالحه بلند می شود اعلان می کند.

و همزمان با اعلان جنگ افراد کدروی طالبان را دستگیر می نماید، قابل یاد آوری است که در باره این افراد گفته شده که آنها افرادی بودند که دولت افغانستان می خواست توسط ایشان پروسه آشتی را به پیش ببرد و با آنها درین مورد گفتگو صورت گرفته بود، پس امریکا پیش از وقت آنها را بذریعه اجنت های خرید شده خود در پاکستان دستگیر نمود، تا به پلان دولت افغانستان و حلقه های وابسته به آن صدمه رسانیده باشد، این روند امریکا سرو صدای را در مطبوعات و ساحة سیاسی افغانستان بلند نمود، که در چوکات این سؤال خلاصه میشود، که چرا از یک طرف اعلان آشتی و صلح براه انداخته می شود و از جانب دیگر همزمان با آن اعلان جنگ می شود؟

اگر ما اندکی به جریانات سیاسی گذشته افغانستان سر زیم تا اندازه می توانیم این پرسش را جواب گفته باشیم. ما همه به یاد داریم که اداره سیاسی افغانستان به رهبری جناب کرزی توسط حمایت اداره سیاسی جمهوریخواهان به رهبری جورج بوش به تخت حکومت افغانستان تکیه زد. بعد از انتقال قدرت به دیموکراتان به رهبری اوباما سلسله عدم تفاهم میان اداره جناب کرزی و اداره سیاسی اوباما آغاز شد، که بسا اوقات تیرگی روابط منجر به وخامت وضعیت میان شان می گردید، و ما شاهد وخامت وضعیت در حوادث سیاسی میان این دو اداره بودیم. تغییر ستراتیژی سیاسی اداره امریکا در برابر اداره سیاسی حاکم به رهبری جناب کرزی در افغانستان منجر به تیرگی روابط میان اوباما و کرزی شد، و چندین بار در ساحة مطبوعات جهانی بروز کرد. چنین پنداشته می شود که تخلفات اداره کرزی با مهره های سیاسی مخالف با امریکا در ساختار دولت افغانستان و عدم پذیرش سیاست اداره جدید امریکا که همواره به ایجاد یک تیم که از کار کرد دولت افغانستان نگرانی کند تاکید می کند مورد خشم اداره جناب کرزی میشد، این امر دایره تفاهم را میان اداره امریکا و افغانستان تنگ تر می ساخت، و اداره سیاسی کرزی که توسط حمایت اداره قبلی امریکا وارد صحنه سیاسی افغانستان شده بود حاضر نشد تا به سیاست اداره جدید بطور همه جانبه سر تسلیم خم کند، و کار بجای رسید که اداره کرزی برای ایجاد بدیل در داخل و خارج کشور بشتابد، در داخل افغانستان توانست که توسط گروههای سیاسی مخالف امریکا وابسته به دولت های متخاصم با امریکا، روسیه، هند آینده حکومت خود را حفظ نماید، و در خارج برای تمویل پروژه های دولتی به اروپا که از جنگ افغانستان دلسرد شده است رو آورد، این گونه تحرکات سیاسی اداره سیاسی افغانستان موجب شد تا امریکا سد راه توسعه پلانهای دست داشته اداره سیاسی افغانستان شود، بدینمظور جنگ مارجه را اعلان کرد، در جنگ مارجه امریکائیهها چند هدف ستراتیژیک داشتند که بطور فشرده چنین ارزیابی شده می تواند:

همه می دانیم که منطقه هلمند یکی از مناطق ستراتیژیک افغانستان است، و از آغاز تهاجم غرب بر افغانستان توسط برتانویها اداره می شود، و همچنان منطقه هلمند مرکز ستراتیژیک برای طالبان نیز شمرده می شود، که برای تدویر و رهبری عملیات نظامی از آن استفاده می کنند. با اینکه برتانویها در هلمند توجه و حضور نظامی دارند مگر از تصادم نظامی با طالبان خود داری می کنند، همچنان طالبان نیز به نوبه خود با قوای برتانوی در منطقه هلمند از تصادم نظامی خود داری می کنند، یعنی یک نوع تفاهم میان شان وجود دارد، ستراتیژی برتانویها در منطقه هلمند چندین بار مورد تیرگی روابط میان امریکائیا و دولت افغانستان شد.

اضافه برین هلمند مرکز بزرگ تولیدات مخدرات جهان است که نظر به احصائیه های جهانی نود در صد احتیاجات جهان را ازین ناحیه فراهم می سازد و با حضور قوای نظامی برتانوی به همه کشور های جهان صادر می شود. بناءً امریکا برای خاتمه یکتازی برتانویها در منطقه هلمند بر مارجہ حمله نظامی را براه انداخت، اهداف ذکر شده فوق اهداف جانبی است که امریکا برای برآورده شدن آن بر مارجہ جنگ را آغاز کرده است، اما هدف اساسی و بزرگ از هجوم بالایی مارجہ ایجاد یک پایگاه ستراتیژیک در منطقه هلمند است، پایگاهی که از مهم ترین پایگاه های امریکا در منطقه خواهد بود تا پلان شرق الاوسط بزرگ یا به عبارت دیگر دسیسه بزرگ که توسط اسرائیل طرح ریزی شده است را تحقق پذیر کند.

جریانات سیاسی اخیر ایران که اداره سیاسی ایران را با چلنج حقیقی مواجه کرده است ایجاد پایگاه نظامی امریکا را در مرز ایران سرعت بخشید بدین منظور برای هجوم نظامی بالای مارجہ تبلیغات وسیع صورت گرفت، تا در ساحة سیاسی جهانی این تصور به قوت تبلور کند که گویا واقعا فتح مارجہ به این چنین هجوم بزرگ ضرورت دارد، چون هجوم مکمل شد اکنون ما ضرورت سپری کردن ماه ها را در مارجہ از زبان سخنگویان نظامی امریکا می شنویم، پس تصور می شود که امریکا هجوم نظامی را بر مارجہ برای ایجاد یک پایگاه ستراتیژیک درین منطقه براه انداخته است.

پایان

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ